



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۹

موضوع کلی: تقسیمات حکم شرعی

مصادف: ۱۹ جمادی الاول ۱۴۳۱

موضوع جزئی: حکم واقعی و ظاهری- ملازمه بین اجزاء و تصویب

جلسه: ۹۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در بیان ملازمه بین اجزاء و تصویب بود، عرض شد که بنابر مبنای مرحوم آخوند ملازمه ای بین اجزاء و تصویب نیست، اما بعضی ها^۱ فرموده‌اند که التزام به مبنای محقق نائینی به ملازمه بین قول به اجزاء و تصویب می‌انجامد.

مرحوم نائینی می‌فرماید حکم واقعی در موارد طرق و امارات فعلی است، نه انشایی، بر خلاف مرحوم آخوند که می‌فرمودند حکم واقعی در موارد طرق و امارات انشائی است. آیا این سخن لازمه‌اش قبول ملازمه است یا خیر؟ ایشان حکم فعلی را همان حکم واقعی و مشترک بین عالم و جاهل می‌دانند، اگر این سخن را بگوییم و از طرفی بگوییم کسی که به مؤدای طرق و امارات عمل کند این مجزیست از امثال امر واقعی، این موجب تصویب است، چون قول به اجزاء معنایش این است که اتیان به مؤدای طرق و امارات برای این شخص کفایت می‌کند، و این بدین معناست که حکم واقعی در حق شخصی که اماره برای او قائم شده فعلیت پیدا نکرده، در واقع قول به اجزاء به معنای عدم فعلیت حکم واقعی مشترک بین عالم و جاهل است. این عدم فعلیت در تمام حالات ثابت است و اگر حکمی در تمام حالات تاثیر نداشت یعنی اصلاً نیست (کالعدم است) چرا؟ چون چنانچه اماره‌ای قائم شد مثلاً بر اینکه نماز جمعه حرام است در حالی که نماز جمعه واجب بود در این صورت مادامی که ما کشف خلاف نکرده‌ایم، حکم واقعی ثابت نشده چون ما آن را نمی‌دانیم و زمانی هم که حکم واقعی ثابت شد بنا بر قول به اجزاء به آن توجهی نمی‌کنیم پس در هر حالتی حکم واقعی کالعدم محسوب شده است بنابراین روشن شد که چرا بعضی ها فرموده‌اند بنا بر مبنای مرحوم نائینی اجزاء ملازم تصویب است، چرا که ایشان حکم فعلی را تعریف می‌کنند به حکم واقعی که مشترک بین عالم و جاهل است، بنابراین اگر اماره‌ای قائم شود جلوی فعلیت و تاثیر حکم واقعی را مادامی که کشف خلاف نشده می‌گیرد و زمانی هم که کشف خلاف شد، قول به اجزاء جلوی به فعلیت رسیدن حکم واقعی را می‌گیرد. لذا نتیجه می‌شود که ما بگوییم بنابر مبنای مرحوم نائینی بین اجزاء و تصویب ملازمه وجود دارد.

تصویبی که ما از آن سخن می‌گوییم تصویب باطل است و اساساً همانطور که عرض کردیم به عنوان دلیلی بر بطلان اجزاء اقامه شده و آن سببیتی که مثلاً در مصلحت سلوکیه شیخ مطرح است مراد نیست. در تصویب باطل یا حکم واقعی مرتفع می‌شود یا تغییر می‌کند، آیا مبنای محقق نائینی واقع را تغییر می‌دهد؟ خیر ایشان می‌گویند در اینجا حکم واقعی فعلیت پیدا نمی‌کند، ایشان حتی مدعی تغییر نیستند، پس آن تصویب باطلی که ما به عنوان یکی از دو طرف ملازمه قرار داده‌ایم طبق فرمایش محقق نائینی لازم نمی‌آید.

۱. منتقی الاصول

قول مختار

ما معتقدیم بین قول به اجزاء و تصویب طبق مبنای طریقت در باب امارات ملازمه‌ای نیست. سببیت هم که اساسا مبنای باطلیست لذا به نظر ما اصلا لازم نیست بنابر آن مبنای هم به مساله پردازیم و اطالۀ کلام کنیم.

دو مسئله:

دو مساله در اینجا باقیمانده که باید به آن پردازیم مسالۀ اول بحث اجزاء حکم ظاهریست و مسالۀ دیگر بحث جمع بین حکم ظاهری و واقعی است که البته در اینجا فقط اجمالا به آن می پردازیم و در جای خودش انشاءالله تفصیلا به آن خواهیم پرداخت.

مساله اول: بحث اجزاء در چند قسمت مطرح است، یکی بحث اجزاء مأمور به به امر واقعی اولی از واقع، اجزاء مأمور به به امر واقعی ثانوی (امر اضطراری) از واقع، اجزاء مأمور به به امر ظاهری از واقع، که ما فعلا به این قسمت سوم می پردازیم. عنوان این بحث به تعابیر مختلف وارد شده و مشهور هم همین عنوانی است که عرض کردیم. البته طبق مبنایی که ما اختیار کردیم و حکم ظاهری را نفی کردیم طبیعتا عنوان بحث را نمی توانیم این قرار دهیم بلکه ما می توانیم این عنوان را برای این بحث انتخاب کنیم که آیا اتیان به مؤدای امارات و اصول عملیه مجزی از مأمور به واقعی هست، یا نیست.

احتمالات:

در این مساله می توان سه احتمال یا قول ذکر کرد: یکی، اینکه بگوییم مطلقا مجزی هستند، یعنی هم در اصول و هم در امارات و هم به نسبت به تفصیلاتی که در مساله هست. دوم، قول به تفصیل است، که تفصیلات متعددی در مساله وجود دارد. و احتمال سوم، قول به عدم اجزاء است مطلقا که البته این قول قائلی ندارد. در اینجا بطور خلاصه برای روشن شدن تفصیلاتی که در مساله هست اجمالا به شقوقی اشاره می کنم و سپس قول مختار را بیان خواهیم کرد. یکی از تفصیلات، تفصیل به این است که امارات و طرق در باب احکام شرعیۀ کلیه جاری شوند مثل قیام خیر واحد بر وجوب سوره در نماز، یا مثل اصل عملی که در شبهات تحریمیۀ تکلیفیه جاری است، و بین امارات و اصولی که در موضوعات جاری شوند مثل اینکه بینه‌ای بر نجاست آب قائم شود. و تفصیل دیگر این است که امارات و اصول گاهی منقح موضوع یا متعلق تکلیف‌اند و گاهی نیستند مثل اصالة الطهارة در شبهات موضوعیۀ، و یا تفصیل بین اصول عملیۀ شرعی و عقلی، یا از این جهت که اعتبار امارات از باب طریقت است یا از باب سببیت، انکشاف خلاف گاهی قطعیت و گاهی ظنی، و یا اینکه لسان دلیل امارات گاهی لسان تتمیم کشف است و گاهی لسان تنزیل مؤدی منزله واقع و گاهی غیر از این است و یا در مورد لسان اصول عملیه فرموده‌اند گاهی لسان تنزیل است مثل استصحاب، و گاهی لسان رفع مشکوک است مثل حدیث رفع و گاهی لسان اثبات صغرا برای کبرایی که ثابت شده و از این قبیل تفصیلات که اجمالا عرض کردیم. البته این تشقیق شقوق الزاما به این معنا نیست که حکمشان هم متفاوت است بلکه برای بررسی دقیقتر مساله است که در کلام بزرگان اتفاق افتاده، از جمله مرحوم آخوند، مرحوم محقق نائینی، مرحوم عراقی ولی بعضی‌ها هم مثل مرحوم امام (ره) در باب امارات بطور کلی این تفصیلات را کنار گذاشته‌اند. البته ما فعلا به این تفصیلات کاری نداریم بلکه می خواهیم بیان کنیم که بطور کلی در باب اجزاء همانطور که عرض شد سه قول وجود دارد و هر کدام هم دلایلی دارند به عنوان مثال یکی از دلایل قائلین به اجزاء مطلقا این است که مقتضای دلیل اماره جعل حکم مماثل است، در اصل عملی هم همینطور،

بنابراین لازمهٔ این مبنا اجزاء است مطلقا. البته در اصل این مبنا بحث است که بعدها به آن خواهیم پرداخت. یکی دیگر از دلایلی که قائلین به این قول اقامه کرده اند این است که لسان جعل حجیت اماره و اصل یکیست، هر دو جعل وظیفهٔ ظاهری و ترتب آثار بر واقع می‌کند، و هر دو می‌خواهند بگویند همان آثاری که بر واقع مترتب می‌شد بر مؤدای اصل و اماره هم مترتب کن، بر طبق این مبنا عمل به اماره یا اصل هر دو مبرء ذمه خواهد بود. بهر حال محصل اقوال همین سه قول و سه احتمال است که اجمالا بیان کردیم، که ان شاء الله در جلسه بعد قول حق را بیان خواهیم کرد.^۱

۱. در این جلسه با توجه به اشکال و پاسخی که بین استاد و افراد حاضر در کلاس مطرح بود، حجم جزوه کاهش پیدا کرده است.